



ایران؛ تغییر و جمهوری دموکراتیک با مردم و مقاومت ایران

۹ مرداد ۱۴۰۴

سخنرانی مریم رجوی در اجلاس جهانی ایران آزاد-۱۴۰۴ - ایتالیا

هموطنان عزیز، دوستان عالیقدر مقاومت مردم ایران!

در حالی این گردهم‌آیی را برگزار می‌کنیم که استبداد دینی با اعدام مجاهدان قهرمان، بهروز احسانی و مهدی حسنی درماندگی خود را در برابر مردم و مقاومت سازمان‌یافته بیان می‌کند. آن‌ها که هرگز سرخم نکردند و به جلاد «نه» گفتند.

درود به این مجاهدان سرموضع که بعد از سه سال پایداری در برابر شکنجه و فشار و تهدید در اوج سرفرازی به عهد خود با خدا و خلق وفا کردند.

بهروز احسانی در آخرین پیام خود نوشت: ما مطلقاً تحت هیچ شرایطی تسلیم این رژیم خونریز و جنایتکار نخواهیم شد. هیئات منالذله.

و مهدی حسنی گفت: پیمان می‌بندم با تمامی آرمان‌های سازمان پرافتخار مجاهدین خلق ایران و اعلام می‌کنم تا آخرین نفس حتی ذره‌یی در مقابل این رژیم ارتجاعی سرخم نخواهم کرد.

این مجاهدان تا آخرین لحظه از سرخ‌ترین نام، یعنی مجاهد خلق، دفاع جانانه کردند و نام و مرام مجاهد خلق را در شصتمین سال حیات سازمان مجاهدین خلق ایران، جهانی کردند.

بی‌دلیل نیست که خامنه‌ای از نقش محوری این جنبش در برانگیختن قیام و سرنگونی رژیم‌اش بیمناک است. او در واپسین ایام حکومت ننگینش با این جنایت بزرگ در صدد است، چند صباحی به عمر نظام ولایت فقیه بیفزاید، اما تنها خشم و نفرت بیشتر مردم ایران را برای خود خریده و عزم جوانان رشید ایران زمین را برای مقابله با این رژیم، صدچندان کرده است.

برمی‌خیزیم و در گرمی‌داشت یاد و نام قهرمانان مجاهد، بهروز احسانی و مهدی حسنی، یک دقیقه دست می‌زنیم.

بحران سرنگونی رژیم آخوندی

امروز کشور ما در آستانه تحولی عظیم قرار دارد؛ این تحول را مردم ایران و مقاومت آن‌ها رقم می‌زنند. مقاومتی سراسری که با پرداخت بالاترین قیمت، با یک‌صد هزار شهید و با نقشه مسیر و برنامه‌ی روشن، نوید دهنده یک جمهوری دموکراتیک در ایران است.

یک ایران آزاد، غیراتمی، بدون اعدام، بدون حجاب اجباری، بدون دین اجباری و بدون حکومت اجباری. یک ایران آزاد با جدایی دین از دولت و برابری زن و مرد، با خودمختاری ملیت‌ها و صلح و دوستی با همسایگان و در آشتی با دنیای متمدن.

امروز بحران سرنگونی سرپای رژیم آخوندها را فراگرفته است. در هفته‌ها و ماه‌های اخیر بسیار شنیده‌اید که رژیم در ضعیف‌ترین و شکننده‌ترین وضعیت خود از آغاز حاکمیتش قرار دارد.

ما از ۴۴ سال پیش در شروع مقاومت و جنگ سرنوشت با این رژیم گفته‌ایم که این یک رژیم بحران‌زا و بحران‌زی است. بحران و جنگ‌افروزی و صدور تروریسم و بنیادگرایی که منشا آن همین رژیم بوده، ضرورت بقای این رژیم بوده و هست. مثل جنگ ۸ ساله با عراق که از روز اول قابل اجتناب بود. به‌خصوص زمانی که نیروهای عراقی از خرمشهر عقب نشستند و بعد از این که در آغاز سال ۱۳۶۱ دولت وقت عراق اعلام کرد که طرح صلح شورای ملی مقاومت ایران را به‌عنوان مبنای مذاکرات صلح می‌پذیرد.

از سال ۱۳۶۱ تا ۱۳۶۶، شورای امنیت هر سال یک قطعنامه برای خاتمه جنگ صادر می‌کرد و به گفتگوی صلح فراخوان می‌داد که طرف عراقی می‌پذیرفت، اما خمینی رد می‌کرد. خمینی خود را به‌عنوان رهبر انقلاب اسلامی عراق هم معرفی کرده بود. آخرین قطعنامه، ۵۹۸ بود که باز هم خمینی آن را نپذیرفت تا یک‌سال بعد که مجبور شد به گفته خودش جام زهر آتش‌بس را سر بکشد. توجه کنید فقط آتش‌بس و نه پایان دائمی جنگ و نه قرارداد صلح.

ما در همان زمان گفتیم که صلح به معنی جامع آن و مشخصاً دست‌کشیدن از صدور چیزی به‌نام انقلاب اسلامی به کشور همسایه، به‌مثابه پایان نظریه جهان‌شمول ولایت‌فقیه است. به‌طور خاص در رژیم آخوندی که ولی فقیه طبق قانون اساسی آن، خودش را ولی‌امر تمام مسلمین جهان می‌داند!

در چنین نظامی سپاه پاسداران انقلاب اسلامی هم اصلاً نام ایران ندارد و سپاه پاسداران انقلاب اسلامی ایران نیست، بلکه مدعی است که برای تمام دنیاست، مخصوصاً مسلمانان و کشورهای اسلامی. ما برای همین از آغاز خواهان لیست‌گذاری و انحلال سپاه پاسداران بوده و هستیم.

جنگ اصلی بین مردم ایران و رژیم آخوندی

در این سالیان ثابت شد که سیاست سازش و مماشات با این رژیم سرانجام به جنگ می‌انجامد و چنین شد. البته جنگ اصلی در ایران، جنگ مردم و مقاومت سراسری با دیکتاتوری دینی بوده، هست و خواهد بود. مردم ما آب و نان و برق می‌خواهند. مردم ما آزادی می‌خواهند و مردم ما سرنگونی رژیم آخوندی را می‌خواهند

و آن را محقق می‌کنند.

سه قیام بزرگ در ۵ سال از ۱۳۹۶ تا ۱۴۰۱ به روشنی راه را نشان می‌دهد. همان راهی که ۲۱ سال است من آن را از جانب مقاومت ایران پیوسته تکرار کرده‌ام:

-مماشات؟ نه!

-جنگ؟ نه!

-آیا این رژیم اصلاح پذیر است؟ نه!

-پس راه حل چیست؟ راه حل تغییر این رژیم به دست مردم و مقاومت ایران است. با تغییر رژیم توسط مردم و مقاومت سازمان یافته، ایران به سمت دموکراسی می‌رود و از یک جنگ بزرگ منطقه‌یی جلوگیری می‌شود. همواره گفته‌ایم که این مقاومت نه پول خواسته و نه سلاح، فقط می‌گوید در کنار استبداد دینی نایستید، بلکه حق مقاومت برای آزادی را که در مقدمه اعلامیه جهانی حقوق بشر آمده، به رسمیت بشناسید.

۶۰ سال مقاومت بی‌وقفه در برابر شاه و شیخ

روز ۱۴ مرداد، سالگرد پیروزی انقلاب مشروطه بر دیکتاتوری سلطنتی در ایران است. از آن زمان ۱۲۰ سال است که مقاومت مردم ایران برای آزادی در برابر شاه و شیخ ادامه دارد.

روز ۱۵ شهریور نیز، شصتمین سالگرد تاسیس سازمان مجاهدین خلق ایران است؛ طولانی‌ترین و بغرنج‌ترین مقاومت سازمان یافته در تاریخ ایران در برابر دیکتاتوری‌های شاه و شیخ، بدون حتی یک روز یا یک ساعت وقفه و تعطیل. البته با بهای سنگین و خونینی که در تاریخ ایران بی‌نظیر است.

قتل عام زندانیان مجاهد و مبارز را در سال ۱۳۶۷، همه می‌دانند. در آن سال، خمینی همزمان با آتش‌بس در جنگ با عراق فرمان داد که هر عضو یا سمپاتی‌زبان مجاهدین که در مواضع خود استوار است، در سریع‌ترین زمان سربهدار شود.

ما در سالگرد قتل عام و یک جنایت بزرگ هستیم. پروفیسور جاوید رحمان گزارشگر ویژه ملل متحد در گزارش پایانی کار خود، در تیرماه ۱۴۰۳، این قتل عام را نسل‌کشی و جنایت علیه بشریت خوانده است.

استبداد دینی بقای خود را در فنای مجاهدین و مقاومت ایران می‌بیند. اکنون اما در اثر ایستادگی بر سر موضع که برای خمینی و خامنه‌ای قابل تحمل نبوده و نیست، با روندی معکوس روبه‌رو هستیم. یعنی این دیکتاتوری دینی است که به‌طور محتوم رو به فنا می‌رود. به‌خصوص در برابر مقاومتی که هر روز شکوفاتر می‌شود و به‌سوی یک جمهوری دموکراتیک به‌پیش می‌تازد.

فردا از آن ماست

اکنون که دفتر تاریخ ایران در حال ورق خوردن است. لحظه‌یی برگردیم و به ۱۰۰ سال گذشته بنگریم: از جمله به ۵۷ سال دیکتاتوری سلطنتی رضاشاه و پسرش که توسط انگلستان و آمریکا به قدرت رسیدند.

اما همان رژیمی که جزیره ثبات نام گرفته بود و نقش ژاندارم منطقه را هم به عهده داشت، با وجود ۶۰۰ هزار نیروی مسلح و یک ساواک جهنمی با قیام‌های مردم سرنگون شد و شاه مانند بشار اسد پا به فرار گذاشت. رژیم شاه، همه رهبران حقیقی و دموکراتیک را کشت یا زندانی کرد، رسماً اعلام کرد که حزب فقط یک حزب و آن هم حزب شاه. شاه فقط خمینی و شبکه آخوندی را باقی گذاشت. در نتیجه، آن‌ها به قدرت رسیدند و در واقع انقلاب مردم ایران را ربودند.

حالا بعد از آن همه درد و رنج مردم ایران و اعدام و نسل‌کشی و قتل‌عام، بازماندگان شاه فرصت را مغتنم شمرده و گمان می‌کنند که استبداد دینی در پایان کارش می‌تواند به استبداد سلطنتی پاس بدهد! بچه شاه به همین خاطر دربه‌در، به دنبال پاسداران این رژیم است!

ما در این دوران با یک طنز تاریخی روبه‌رو هستیم. از شاه به شیخ و حالا از شیخ به شاه! اما واقعیت این است که جبر زمان اجازه بازگشت به گذشته را نمی‌دهد و هیچ‌کس به دیروز باز نمی‌گردد. به همین خاطر ما از آن فردا و فردا از آن ماست.

یک آلترناتیو دموکراتیک برای انتقال حاکمیت به مردم

هم‌چنان که اشاره کردم، دیکتاتوری سلطنتی همه نیروهای دموکراتیک را کشت یا زندانی کرد، ما از این تجربه درس گرفتیم. در نتیجه، اگر چه خمینی از ما بسیار کشت، اما نتوانست این جنبش را به‌رغم همه توطئه‌های تروریستی و شیطان‌سازی‌ها و بمب و موشک و نزدیک به ۱۸۰۰ کتاب و فیلم علیه مجاهدین سر ببرد و آلترناتیو دموکراتیک را نابود کند.

مسعود رجوی بعد از تشکیل شورای ملی مقاومت در تهران، در تیرماه ۱۳۶۰ در تهران، آن را به خارج از حاکمیت و دسترس آخوندها انتقال داد تا انقلاب مانند زمان شاه سربریده و بدون سازمان نشود. سازمان‌یافتگی و تشکیلات همان چیزی است که استبداد دینی به‌شدت از آن می‌ترسد.

آن قدر که یک بار یکی از مهره‌های وزارت اطلاعات آخوندها گفت صورت مسأله ما تشکیلات مجاهدین است. رژیم تا به حال به هزار و یک زبان در این چهاردهه، دشمن اصلی خود را معرفی کرده و آدرس داده است.

ما می‌گوییم آرمان نیازمند سازمان است. این ویژگی اصلی و راز بقای مجاهدین و مقاومت ایران است. آری، این جنبشی است که بارها و بارها به خاک افتاد، اما ققنوس‌وار از خاکستر خود برخاست.

می‌خواهم نتیجه بگیرم که بزرگترین نقیصه جنبش‌های آزادی‌خواهانه مردم ایران، نداشتن یک آلترناتیو دموکراتیک، یک سازمان متشکل رهبری‌کننده و فقدان یک ارتش آزادی‌بخش بوده است. در غیر این صورت نه کودتا علیه دکترا مصدق موفق می‌شد و نه انقلاب ضدسلطنتی به سرقت می‌رفت.

اما این بار کسی بوده و هست که نمی‌گذارد و نخواهد گذاشت حق مردم ایران برای آزادی و دموکراسی به سرقت رود.

انتقال حاکمیت و قدرت به مردم ایران

شورای ملی مقاومت؛ پایدارترین ائتلاف سیاسی تاریخ ایران، راه حل سوم را نمایندگی می کند. در دوران مقاومت که صندوقی برای رأی آزاد وجود ندارد، این شورا مشروعیت خود را از مقاومت فرزندان مردم ایران می گیرد. از ۴۴ سال پیش، ماده اول و جمله اول برنامه آن، وظیفه انتقال حاکمیت و قدرت به مردم ایران است. تاکید می کنم انتقال قدرت و نه تصاحب آن مانند شیخ و شاه.

انتقال قدرت از طریق مجلس مؤسسان و قانون گذاری ملی حداکثر شش ماه بعد از سرنگونی استبداد دینی انجام می شود. بعد از شش ماه، دیگر شورای ملی مقاومت و دولت موقت موضوعیت ندارد.

مؤسسان منتخب مردم، قانون اساسی جمهوری جدید را تدوین می کند و به رأی مردم می گذارد. دولت را نیز همین مؤسسان انتخاب و معین می کند.

دقت کنید که شورای ملی مقاومت از روز اول از تدوین قانون اساسی جمهوری جدید گفته است و نه بازگشت به دیکتاتوری شاه و شیخ و بزک کردن و اصلاح آن ها تحت هر عنوان. دیکتاتوری از هر نوع آن قابل اصلاح نیست بلکه باید جای خود را به دموکراسی بدهد.

به همین خاطر شورای ملی مقاومت از روز اول با شاه و شیخ مرزبندی کرده است چرا که هر دو فرسنگ ها از دموکراسی فاصله داشتند و مردم ایران بیش از یک صدسال است که آن ها را تجربه کرده اند.

شورای ملی مقاومت در برنامه خود:

- آزادی را ضامن و طراز پیشرفت های اصیل اجتماعی می داند.

- هیچ فرد و دین و مذهب و عقیده ای را دارای امتیاز ویژه نمی شناسد.

- و بر آن است که «هیچ یک از شهروندان به دلیل اعتقاد یا عدم اعتقاد به یک دین یا مذهب در امر انتخاب شدن، انتخاب کردن، استخدام، تحصیل، قضاوت و سایر حقوق فردی و اجتماعی مزیت یا محرومیتی نخواهند داشت».

طرح دیگر، طرح شورای ملی مقاومت برای خودمختاری کردستان ایران است. این طرح که ۴۲ سال پیش به تصویب رسیده، در برنامه ۱۰ ماده ای به سایر ملیت ها نیز، تعمیم پیدا کرده است. طرح خودمختاری یک «ارگان قانون گذاری در امور داخلی منطقه خودمختار» را پیش بینی می کند که «نمایندگان آن از طریق انتخابات آزاد با رأی عمومی، مستقیم، مساوی و مخفی انتخاب می شوند».

شورای ملی مقاومت هم چنین درباره آزادی ها و حقوق زنان نیز از ۴ دهه پیش طرحی تصویب کرده که برآمده از «مقاومت فراموشی ناپذیر همه زنان مجاهد و مبارز این میهن» است.

با همین پشتوانه است که امروز می گوییم: زن، مقاومت، آزادی!

شورای ملی مقاومت در این طرح «با رد هر نوع تلقی کالایی از زن، رهایی تاریخی مرد و زن ایرانی را مدنظر دارد» و در جوانب گوناگون سیاسی، اجتماعی، حقوقی و خانوادگی، برابری زن و مرد را مورد تأکید قرار می‌دهد.

طرح جبهه همبستگی ملی

سرانجام باید به طرح «جبهه همبستگی ملی برای سرنگونی استبداد مذهبی» اشاره کنم. این طرح، ۲۳ سال پیش به تصویب رسیده و راهنمای روابط شورای ملی مقاومت با سایرین است. این جبهه بر سه پایه استوار است:

۱- در برگیرنده نیروهایی است که برای یک جمهوری دموکراتیک و مستقل مبارزه می‌کنند.

۲- دیکتاتوری دینی و نظام ولایت‌فقیه و دسته‌بندی‌های آن را به‌طور کامل نفی می‌کند.

۳- بر جدایی دین از دولت استوار است.

به جز این ۳ اصل که لازمه جمهوری دموکراتیک است، ما هیچ شرط دیگری برای اتحاد و همکاری در نظر نداشته و نداریم. بنابراین دیگر نیازی به پوشاندن تفاوت‌ها و اختلافات در جبهه خلق و مردم ایران نیست. واضح است که هر کشور و هر جامعه‌یی به طبقات و اقشار مختلف تقسیم شده که هر کدام سخنگویان خود را دارند.

ما برآنیم که در جبهه همبستگی ملی می‌توان و باید با وجود همه اختلاف‌ها گرد هم آمد؛ به‌نام ایران، برای عالی‌ترین مصالح مردم ایران و در زیر پرچم ایران.

بله، این چنین صدای شیپورهای فتح و پیروزی با شورشگران برای آزادی در تمام ایران زمین طنین می‌افکند.